

وجه تصحیح عبادیت «طهارات ثلاث»

حبیب آجودانی * / حمید مسجدسرائی ** / محمدجواد باقی زاده ***

چکیده

در علم اصول ثابت است که واجبات غیری، توصلی بوده و نیازی به قصد قربت ندارند، حال آن که طهارات ثلاث با وجود واجب غیری بودن باید به قصد عبادیت اتیان شوند، وگرنه جنبه مقدمی نخواهند داشت. جهت حلّ این اشکال، اصولیان مسیرهای متعددی را پیموده اند که عبارتند از: قصد امر نفسی استحبابی در ضمن قصد امر غیری؛ قصد عنوان لازم القصد مجهولی که در ذات طهارات ثلاث است توسط قصد امر غیری؛ رسیدن به غرض در ذی المقدمه از طریق قصد امر غیری؛ تعدّد امر؛ عبادیت طهارات ثلاث به برکت قصد امر نفسی ضمنی؛ صلاحیت مقرّبت و نه وجود امر جهت قابلیت عبادی بودن یک عمل. با توجه به اشکالاتی که بر دیدگاه های فوق وارد شده به این نتیجه می رسیم که جهت تصحیح عبادیت طهارات ثلاث هیچ راهی نیست مگر این که استحباب نفسی طهارات ثلاث بعد از امر غیری همچنان باقی بماند؛ لذا با آمدن امر غیری، گرچه ذات استحباب از بین می رود اما حدّ استحباب باقی می ماند، از اینرو عبادیت طهارات ثلاث، از امر غیری نشأت نمی گیرد بلکه از حدّ امر نفسی استحبابی منشأ می شود.

کلیدواژه: واجب نفسی، واجب غیری، طهارات ثلاث، عبادیت، ترتب ثواب.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده)

مسئول (habib_ajodany@yahoo.com.sg)

** دانشیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان

*** گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۹/۱۳

۱- مقدمه و طرح بحث

یکی از تقسیمات واجب که علمای اصول در مورد آن به بحث پرداخته اند، واجب نفسی و واجب غیری است و هر یک نیز از زاویه ای به تعریف این دو اصطلاح پرداخته اند، اما مهم ترین و مشهور ترین تعریف همان است که شیخ انصاری به آن اشاره کرده است مبنی بر این که واجب نفسی، واجبی است که به خاطر خودش واجب شده است (ما أمر به لنفسه)؛ ولی واجب غیری، واجبی است که به خاطر غیر واجب شده باشد (ما أمر به لأجل غیره)، (کلانتری، ۱۳۸۳: ۳۳۰/۱) مثلاً نماز، واجب نفسی است چون به خاطر خودش واجب شده است نه به خاطر عمل دیگری؛ اما وضو واجب غیری است چون وضو به خاطر نماز واجب شده است.

آن چه مسلم است این است که موافقت و مخالفت واجب نفسی موجب استحقاق ثواب و عقاب است؛ به این معنا که اگر مکلف از امر مولا اطاعت کند و نماز را به جای آورد مستحق ثواب است و اگر نماز را ترک کند به جهت مخالفت با امر مولا، استحقاق عقاب دارد. اما سؤال اساسی اینجاست که آیا موافقت و مخالفت واجب غیری هم همین خصوصیت را دارد یا خیر؟ به این معنا که اگر کسی امر غیری متعلق به وضو را امتثال کند مستحق ثواب باشد و اگر امر غیری متعلق به وضو را مخالفت کند مستحق عقاب باشد. مشهور اصولیان در تفاوت بین واجب نفسی و واجب غیری گفته اند که موافقت و مخالفت واجب غیری، موجب استحقاق ثواب و عقاب نیست (همان: ۳۳۷/۱).

به تبع نظر مشهور، مرحوم شیخ انصاری اشکالی را مطرح می کنند و آن اشکال این است که از یک سو، بر انجام برخی از مقدمات قطعاً ثواب مترتب می شود و این مقدمات همان طهارات ثلاث یعنی وضو، غسل و تیمم هستند که عنوان واجب غیری

۱- با تتبع و بررسی در مورد منشأ این اشکال به نظر می رسد اولین مرتبه مرحوم شیخ انصاری این اشکال را مطرح کرده است.

را دارند؛ بنابراین از یک طرف قاعده آن است که بر انجام واجب غیری، استحقاق ثوابی مترتب نیست و از طرف دیگر، بر طهارات ثلاث - که عنوان واجب غیری را دارند - ثواب مترتب است؛ حال این دو مطلب که علی الظاهر یقینی و مسلم هم هستند چگونه قابل جمع می باشند؟ از سوی دیگر، تردیدی نیست در این که امر غیری، یک امر توصیلی است و تمام غرض از این امر، توصل و رسیدن به ذی المقدمه است. حال اگر امر غیری، توصیلی است، پس چگونه است که خصوص طهارت ثلاث تبعیدی هستند و عبادیت دارند و حتماً باید به قصد قربت اتیان شوند؟ آیا قانون توصیلی بودن در این مورد نقض شده است؟

بسیاری از علما در جواب به اشکال فوق به تبعیت از مرحوم آخوند گفته اند که اصولاً طهارات ثلاث پیش از آن که مقدمه واجب (از قبیل نماز و طواف و صوم و ...) قرار بگیرند، ذاتاً دارای استحباب نفسی بوده و یک امر استحبابی عبادی نفسی به آنها تعلق گرفته بود، و همان طور که نافله شب، مستحب نفسی است و جداگانه دارای ثواب است، طهارات ثلاث هم مستحب نفسی هستند. وضو نور است و وضو بر وضو، نور علی نور است. در نتیجه ترتب ثواب بر این اعمال از ناحیه همان امر نفسی است؛ چه این که عبادیت و قصد قربت نیز از همان ناحیه است و ربطی به امر غیری ندارد. امر غیری که بعداً می آید به ذوات این اعمال و پیکره این افعال تعلق نمی گیرد تا مشکل ایجاد کند، بلکه به اعمال عبادی با وصف عبادی بودن تعلق می گیرد، یعنی وضوی عبادی، مقدمه نماز و متعلق امر غیری واقع می شود، نه ذات الوضوء. آنگاه مشکل حل می شود؛ زیرا ترتب ثواب مربوط به امر غیری نیست، بلکه از آن امر نفسی استحبابی است. و قصد قربت هم ربطی به امر غیری ندارد، بلکه مربوط به امر نفسی طهارات ثلاث است؛ پس قواعد مسلم امر غیری نقض نشد.

حال، این تحقیق زمینه ساز طرح اشکالی شده است و آن این است که اگر عبادیت و قصد قربت، از ناحیه یک امر استقلاللی نفسی بوده و ربطی به امر غیری ندارد، پس باید در مقام امثال، طهارت ثلاث را به قصد همان امر استحبابی نفسی بجا آوریم تا

موجب ترتب ثواب و تصحیح عبادت برای آنها شود و نباید آنها را به قصد امر غیری بجا آوریم، در حالی که اجماع وجود دارد که اتیان این اعمال به قصد امر غیری، کافی است و قصد امر نفسی داشتن لازم نیست بلکه پس از دخول وقت، به قول مشهور فقط باید به قصد امر غیری اتیان شوند و نه امر نفسی (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۸۹/۲).

بحث طهارات ثلاث علاوه بر ثمره علمی، ثمره عملی هم دارد و آن پاسخ به این سؤال است که آیا قبل از وقت می توان وضو گرفت یا خیر؟ آیا مکلفی که قبل از وقت به داعی نماز، وضو می گیرد وضویش صحیح است؟ جایگاه بحث اصولی این مطلب که در فقه هم مورد مذاقه علما قرار گرفته و مورد ابتلای مکلفین هم هست همین جاست.

جهت پاسخ به این اشکال در درس ساز، اصولیان راه های مختلفی را پیموده اند که در این تحقیق پاسخ آنها و ثمره هر دیدگاه را از نظر می گذرانیم.

۲- دیدگاه اصولیان

۲-۱- دیدگاه آخوند خراسانی

این که اجماعاً اکتفا به قصد امر غیری کافی است، برای آن نیست که امر غیری اصالت و استقلال دارد و به تنهایی موجب ترتب ثواب و عبادت می باشد بلکه برای آن است که امر غیری، امری مرآتیی و طریقی و عنوان مشیر به آن امر نفسی استجابی است و در ضمن قصد امر غیری، آن امر استجابی نفسی هم قصد شده است. بیان مطلب: امر غیری به مقدمه وارد می شود و مقدمه در ما نحن فیه، ذوات طهارات ثلاث نیست، بلکه اعمال عبادی است. قاعده کلی آن است که هر امری، فقط به جانب متعلق خود دعوت می کند. در ما نحن فیه، متعلق امر غیری، عمل عبادی است؛ پس ما عمل عبادی را به قصد امر غیری بجا می آوریم و عبادت هم با امر نفسی درست شده است. پس در ضمن امر غیری، قصد امر نفسی هم شده است و از این جهت، کفایت می کند،

چرا که اجماع بر کفایت قائم شده و گرنه کافی نبود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۱؛ قوچانی، ۱۴۳۰: ۲۸۰/۱).

الف: ثمره این دیدگاه

اگر کسی قبل از وقت وضو را به قصد استحباب نفسی انجام دهد وضویش صحیح است؛ بنابراین لزومی به قصد نماز نیست چون به خاطر امر نفسی، وضو به نحو عبادی محقق می شود؛ بنابراین صلاحیت برای مقدمیت را دارد. حال اگر کسی وضو را بعد از وقت به نیت استحباب نفسی انجام دهد، یعنی بعد از این که وقت نماز داخل شد وضو را به قصد استحباب نفسی انجام بدهد آیا مقدمیت برای نماز دارد یا خیر؟ سید یزدی می گوید مانعی ندارد، زیرا بعد از وقت، وضو، هم دارای وجوب غیری است و هم استحباب نفسی دارد. بعد از وقت، در وضو دو جهت وجود دارد: از یک جهت، وجوب غیری دارد چون مقدمه نماز است و از جهت دیگر، همچنان استحباب نفسی دارد. همان طوری که در سایر موارد، اجتماع امر و نهی به خاطر اختلاف دو جهت امکان دارد اینجا هم مانعی ندارد چون با دخول وقت، هم وجوب غیری به وضو تعلق می گیرد از این جهت که مقدمه نماز است و هم استحباب نفسی دارد از این جهت که عنوان وضو دارد؛ بنابراین اگر استحباب نفسی در وقت همچنان باقی بماند وضو مانعی نخواهد داشت؛ در نتیجه اگر مکلف بعد از داخل شدن وقت بدون این که توجهی به نماز کند وضو را به قصد استحباب نفسی انجام بدهد اشکالی ندارد؛ پس می توان وضو را بعد از وقت با غفلت از مقدمیت آن برای نماز یا حتی با بناء بر عدم اتیان نماز گرفت و وضو هم صحیح است و اگر بعد از بناء بر عدم اتیان نماز برای مکلف بدا حاصل شده و تصمیم بگیرد که نماز بخواند نیازی به وضوی مجدد نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۴۰۰/۱؛ خوئی، ۱۴۱۷: ۴۰۲/۲).

ب: اشکال

قصد اجمالی و ضمنی در صورتی است که مکلف به عبادیت وضو التفات داشته و غافل از آن نباشد. اگر کسی می داند که وضو عبادیت دارد - یعنی امر نفسی

استجابی دارد- اما قصد امر غیری کند در واقع، قصد اجمالی امر نفسی استجابی را نیز کرده است؛ پس در حقیقت قصد امر غیری نقشی ندارد و اگر کسی که وضو را انجام می دهد اصلاً التفات و توجهی نسبت به عبادت وضو نداشته باشد در اینجا قصد ضمنی هم محقق نمی شود؛ خلاصه این که کسی که وضو می گیرد اگر به قصد عبادت وضو انجام دهد همین ملاک برای عبادتیش می شود و امر غیری نقشی ندارد و اگر به عبادت وضو التفاتی ندارد اشکال این است که قصد امر غیری، قصد اجمالی و ضمنی عبادت وضو نیست (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۱۲۰/۲).

۲-۲- دیدگاه شیخ انصاری و اشکالات آن

۲-۲-۱- دیدگاه اول شیخ و اشکالات آن

مرحوم آخوند به نقل از شیخ اعظم می گوید: عناوین دو نوع اند: ۱- بعضی از عناوین، غیر قصدی هستند؛ یعنی برای تحقق آن عنوان نیازی به قصد آن عنوان نیست، مثلاً عنوان «ضرب» عنوان قصدی نیست بلکه چه فاعل قصد این عنوان را داشته باشد چه نداشته باشد ضرب محقق می شود؛ ۲- برخی عناوین، قصدی هستند؛ مثل عنوان «تعظیم». کسی که قیام می کند اگر به قصد احترام باشد تعظیم محقق می شود اما اگر به قصد احترام نباشد تعظیم محقق نمی شود؛ و مانند عنوان «نماز»؛ کسی که می ایستد و رکوع و سجده می کند اگر قصد او نماز باشد عمل او عنوان نماز را پیدا می کند اما اگر قصدش نماز نباشد عملاً عنوان نماز را ندارد. خود عناوین قصدی نیز دو نوع هستند: یکی عنوان قصدی معلوم، مثل عنوان تعظیم؛ و دوم عنوان قصدی مجهول. حال، در خود طهارات ثلاث یک عنوان لازم القصد وجود دارد. در وضو و غسل عنوانی وجود دارد که باید آن عنوان قصد بشود اما آن عنوانی که در ذات طهارات ثلاث وجود دارد مجهول است؛ بنابراین از یک سو باید در طهارات ثلاث آن عنوان را قصد کنیم و از سوی دیگر، این عنوان مجهول است؛ پس چاره ای نیست جز این که از راه قصد امر غیری، عنوان مجهول را قصد کنیم؛ در این صورت، امر غیری صرفاً طریق برای آن عنوان لازم القصد مجهول است، و در حقیقت، آن عنوانی که در ذات

وضو وجود دارد قصد شده است؛ و اگر معلوم بود همان متعلق قصد قرار می گرفت، یعنی وضو به خاطر عنوانی که در آن وجود دارد انجام می شد اما حال که عنوان مجهول است قصد امر متعلق به وضو و غسل، طریق است برای این که آن عنوان لازم القصد موجود در ذات طهارات ثلاث، قصد شود. به تعبیر دیگر، قصد امر غیر، مرآت است برای آن عنوان مجهول؛ نتیجه این که مسأله عبادیت از راه امر غیر حاصل نشد تا اشکال شود که امر غیر، امر عبادی نیست و نیاز به قصد قربت ندارد، بلکه عبادیت از ناحیه عنوانی است که در ذات وضو وجود دارد و آن عنوان قصدی مجهول است (آخوند خراانی، ۱۴۰۹: ۱۱۱).

جهت توضیح و تبیین بیشتر، عبارات خود شیخ در مطارح الانظار را بیان می کنیم. ابتدا شیخ می گویند: بین مقدمه ای که عنوان عبادی دارد با مقدمه ای که عنوان عبادی ندارد فرق وجود دارد. در همه مقدمات - چه عبادی و چه غیر عبادی - علم داریم به این که میان ذی المقدمه با مقدمه ارتباط وجود دارد، اما در مقدمات عبادی علاوه بر علم به ارتباط ذی المقدمه با مقدمه، علم دیگری هم وجود دارد و آن این است که باید مقدمه به گونه ای انجام شود که در واقع، بیانگر ترتب ذی المقدمه بر مقدمه باشد؛ یعنی مقدمه باید به صورتی انجام گیرد که توجه واقعی ذی المقدمه بر مقدمه محقق شود. مثلاً خداوند نماز را بر وضو متوقف کرده، اما نه صرف توقّف بر مسحات و غسلات؛ بنابراین شارع وضو را به نحوی مقدمه قرار داده تا ایجاد نمازی که ذی المقدمه است حتماً همراه مقدمه صورت گیرد؛ نتیجه این که شارع به مقدمه امری کرده و مکلف باید به قصد امر انجام دهد. معنای این که طهارات ثلاث، قصد قربت می خواهد این است که مقدمه به قصد امر انجام شود. سپس شیخ در توضیح مطلب آورده اند: افعال سه صورت دارند: گاهی حسن عقلی افعال روشن است و گاهی قبح عقلی افعال روشن است و گاهی حسن و قبح افعال معلوم نیست. آنگاه می گویند: حسن و قبح عقلی افعالی که روشن است دارای احکام عقلی هستند، اما در مورد حسن افعالی که روشن نیست و فقط امر شارع در مورد آنها وجود دارد مقدمه ای را ضمیمه

می کنیم و آن این که یقین داریم شارع به چیزی امر نمی کند الا این که حسن داشته باشد و از راه امر شارع کشف می کنیم که در انجام طهارات ثلاث، حسن وجود دارد. در طهارات ثلاث، عنوان حسنی هست که اگر آن عنوان قصد نشود ذی المقدمه محقق نمی شود بلکه باید آن عنوان قصد شود؛ در نتیجه شیخ تصریح می کند که ادعا نمی کنیم در طهارات ثلاث، امر غیرى اقتضای تعبدیت دارد تا آن اشکالات پیش آید بلکه می گوئیم عبادت در طهارات ثلاث از ناحیه خود مقدمه آمده است لکن نمی دانیم ملاک در توقف ذی المقدمه بر مقدمه چیست و این همان است که تعبیر به عنوان قصدی مجهول کردیم (کلانتری، ۱۳۸۳: ۱/۳۵۱).

با این جواب، اشکال عبادت طهارات ثلاث حل می شود، چون منشأ اشکال این بود که از آنجا که امر غیرى، عبادی نیست چگونه عبادت از ناحیه امر غیرى ایجاد شده است؟ و در پاسخ گفته شد که عبادت از ناحیه امر غیرى حاصل نشد بلکه عبادت از طریق عنوان لازم القصد مجهول به وجود آمد.

ثمره این دیدگاه آن است که قبل از وقت نمی توان وضو را به قصد امر غیرى انجام داد، برای این که قبل از وقت هنوز امر غیرى وجود ندارد و امر غیرى به برکت وجود ذی المقدمه محقق می شود و تا ذی المقدمه وجود پیدا نکند امر غیرى متوجه مقدمه نمی شود، لذا قبل از وقت هر تعداد وضو گرفته شود باطل می باشد.

اشکال اول: در شریعت، مقدمات زیادی وجود دارد که علت توقف ذی المقدمه بر مقدمه معلوم نیست. این طور نیست که فقط وجه توقف ذی المقدمه بر مقدمه در طهارات ثلاث مجهول باشد بلکه وجه توقف ذی المقدمه بر مقدمه در بسیاری از مقدمات و افعال شرعی در شریعت مجهول است و هر جا علت توقف معلوم نبود نمی توان قائل به عبادی بودن مقدمه شد؛ به این صورت که گفته شود در مقدمه عنوان حسنی وجود دارد که به برکت آن، مقدمه عبادی می شود (کلانتری، ۱/۱۳۸۳: ۳۵۱)؛ مثلاً حکم قاضی نیازمند مقدمات زیادی است و در بسیاری از مقدمات هم نمی توان

وجه توقف را فهمید؛ مانند این که چرا در فلان امر، بینه دو نفر باشد و در امر دیگری، چهار نفر باشد؛ یا این که بینه مرد باشد و

اشکال دوم: جواب مرحوم شیخ فقط مشکل عبادیت در طهارات ثلاث را حلّ می کند، اما مسأله ترتب ثواب را حلّ نمی کند. به چه ملاکی بر موافقت طهارات ثلاث، ثواب مترتب می شود در حالی که خود شیخ معتقد است که بر موافقت امر گیری، ثواب مترتب نیست^۱ (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۲).

اشکال سوم: قصد امر دو گونه است: ۱- قصد امر غائی: یعنی وضو را به قصد امر گیری انجام می دهیم؛ ولی امر گیری موضوعیت ندارد بلکه غایت آن رسیدن به عنوان واقعی است، و داعی و محرک بر فعل آن، احراز عنوان واقعی است و برای ایجاد آن عنوان، انجام می دهیم و در مقام نیت می گوئیم که وضو می گیرم به قصد امثال امر گیری به منظور احراز عنوان واقعی که داعی بر فعل این مطلب است. ۲- قصد امر وصفی: یعنی واجب و مأمور به بودن و قصد امر گیری داشتن را به صورت وصف در نظر بگیریم و در مقام نیت بگوئیم که وضوی واجب و مأمور به به امر گیری را بجا می آورم؛ ولی این که غایت این فعل چیست و داعی و محرک ما بر این عمل واجب کدام است مطرح نیست و لازم نیست که اتیان به وضوی واجب، برای خاطر احراز عنوان واقعی باشد، بلکه چه بسا امر دیگری داعی بر فعل مزبور گردیده است، مثلاً به داعی تبرید و خنک شدن با آب خنک وضو می گیرد، و به داعی تسخین و گرم شدن با آب داغ وضو می گیرد یا غسل می کند، و به انگیزه تنظیف وضو می گیرد و ...؛ هر کدام از دو قصد امری که ذکر شد، صلاحیت دارد که عنوان مشیر بوده و ما را به عنوان واقعی برسانند و خود قصد امر موضوعیت نداشته باشد. اما قصد امر غائی که پر واضح است؛ زیرا صریحاً در نیت رسیدن به عنوان واقعی را مدّ نظر دارد؛ و اما قصد

۱- البته به نظر می رسد پاسخ شیخ در مقام اشکال عبادیت باشد و نه در مقام پاسخ ترتب ثواب؛ بنابراین چون پاسخ شیخ ناظر به ترتب ثواب نیست اشکال مرحوم آخوند وجهی ندارد.

امر وصفی هم عنوان مشیر است؛ زیرا وقتی می‌گوید «وضوی واجب و مأمور به را بجا می‌آورم» خود وصف واجب و مأمور به بودن، یعنی متعلق امر بودن، و فرض این است که حرکات خاصه بدون عنوان واقعی، مأمور به و متعلق امر نیست؛ پس باز اشاره به عنوان واقعی دارد. با توجه به این مطالب، راه در قصد امر غائی که شیخ مطرح کرد منحصر نیست، بلکه راه دیگری هم هست که قصد امر وصفی باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۲؛ محمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۱/۲).

اشکال چهارم: متعلق قصد باید هم مبین و هم معین باشد؛ و ممکن نیست متعلق قصد، مجهول و مردّد باشد، به این دلیل که قصد و اراده، معلول شوق نفسانی است و شوق نفسانی نمی‌تواند در مرتبه وجود تحقق پیدا کند؛ یعنی در عالم نفس موجود بشود الا این که متعلق در عالم نفس داشته باشد و شوق کلی معنا ندارد. همچنین این که گفته شود به یک امر مجهول یا یک امر مردّد شوق پیدا کردم، این هم معنا ندارد، چون شوق همیشه نیازمند به یک متعلق است و این متعلق باید معین و مشخص باشد و نمی‌تواند مجهول یا مردّد باشد؛ بنابراین راهی که مرحوم شیخ برای عبادت تصویر کرده اند ممکن نیست؛ زیرا از یک سو، در ذات این افعال یک عنوان لازم القصد وجود دارد و از سوی دیگر، آن عنوان برای ما مجهول است؛ بنابراین قصد آن عنوان امکان ندارد چون مجهول است؛ و به همین دلیل، قاعده کلی در علم اصول این است که «القصد لایمکن أن يتعلّق ألاً بالمبین و المعین» (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۱۲۶/۲).

اشکال پنجم: بعضی از عناوین، متقوم به قصد تفصیلی هستند؛ مثل «تعظیم» که یکی از عناوین قصدی است. تعظیم باید با قصد تفصیلی تحقق پیدا کند، حال اگر عملی انجام شود که اجمالاً در آن تعظیم هست، یعنی یک عنوانی قصد شود که به نحو اجمال، حاکی از تعظیم باشد فایده ای ندارد بلکه باید عملی که به عنوان تعظیم انجام می‌گیرد به قصد تفصیلی باشد و الا تعظیم تحقق پیدا نمی‌کند. در ما نحن فیه وضو عنوانی دارد و اجمالاً می‌دانیم آن عنوان، ملاک برای عبادت وضو است اما

تفصیلاً نمی دانیم؛ لذا این قصد اجمالی کافی نیست بلکه مانند تعظیم، قصد تفصیلی نیاز است (همان: ۱۲۷/۲).

اشکال هشتم: شیخ گفتند که در طهارات ثلاث، عنوان ذاتی حسن وجود دارد که جهل به آن داریم و از آنجا که شارع، امر به طهارات ثلاث کرده است کاشف از این است که این افعال، دارای عنوان حسن هستند. این کلام شیخ به نحو کلی صحیح نیست؛ چرا که امر نفسی، کاشفیت از عنوان حسن دارد اما امر غیری، کاشف از عنوان حسن نیست؛ و اگر این افعال، امر نفسی می داشتند - حال چه امر نفسی وجوبی و چه استجابی - امر نفسی حتماً ملازمه دارد با این که در این اعمال، یک عنوان حسنی باشد؛ اما امری که در اینجا به طهارات ثلاث تعلق گرفته، امر غیری است و امر غیری چنین کاشفیتی ندارد؛ و اساساً امر غیری عنوان طریقت دارد و صرفاً هدفش رسیدن به ذی المقدمه است.

اشکال هفتم: این که شیخ انصاری گفتند امر غیری، مرآت برای عنوان مجهول است در صورتی که مکلف، به این طریقت و مرآتیت توجه داشته باشد و این مقدمات را به نحو عبادی انجام دهد بیان شیخ صحیح است، اما کسی که توجه به مرآتیت ندارد یا اساساً بنا بر عدم مرآتیت می گذارد در این حالت، قصد امر غیری کافی نیست در حالی که اجماع وجود دارد که اگر کسی وضو را به قصد امر غیری متعلق به وضو انجام دهد کافی است.

۲-۲-۲- دیدگاه دوم شیخ و اشکالات آن

مرحوم آخوند از قول مرحوم شیخ گفته است که برای تصحیح عبادت طهارات ثلاث بایستی گفت غرض و غایتی که مربوط به ذی المقدمه است تحقق پیدا نمی کند مگر این که مقدمات به نحو عبادی انجام شود، و اگر مقدمات به نحو عبادی انجام نگیرد غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نمی کند. غایت و غرضی که برای ذی المقدمه است زمانی تحقق می یابد که مقدمه به عنوان عبادی انجام شود؛ پس عبادت طهارات ثلاث ربطی به امر غیری ندارد؛ بلکه غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نمی کند مگر

این که طهارات ثلاث به نحو عبادی انجام شوند؛ سپس همان اشکالی را که در جواب دوم بیان کرد در اینجا هم مطرح می نماید و آن این که این راه فقط مشکل عبادت را حلّ می کند اما مسأله ترتب ثواب را حلّ نمی کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۲).

جهت توضیح و تبیین بیشتر، عبارات خود شیخ در مطارح الانظار را بیان می کنیم. ایشان می گوید: اوامر عبادی از جهت متعلق، با اوامر توصلی مغایر است؛ چرا که در اوامر توصلی، خود امر - مثل امر به این که میت را دفن کن - وافی به تمام مقصود مولاست، اما در اوامر عبادی، خود امر به تنهایی وافی به تمام مقصود مولا نیست؛ بنابراین در اوامر عبادی علاوه بر امری که به متعلق، تعلق پیدا کرده است باید مولا در یک بیان زائدی تصریح کند که متعلق، به قصد «عبادت» انجام شود، و در اوامر عبادی از این جهت فرقی بین مقدمه و ذی المقدمه وجود ندارد؛ یعنی اگر ذی المقدمه عبادی باشد قانون همین است، و اگر مقدمه هم عبادی باشد همین قانون حاکم است؛ در نتیجه، آن چه که مصحح عبادت ذی المقدمه است مصحح عبادت مقدمه هم می باشد بدون این که در اثبات تعبدیت، احتیاج به امر غیري باشد؛ پس عبادت طهارات ثلاث ربطی به امر غیري ندارد (کلانتری، ۱۳۸۳: ۱/۳۵۱ و ۳۵۲).

ثمره این دیدگاه آن است که اگر ذی المقدمه وجوب پیدا نکند ایجاد غرض لازم نیست، لذا بر طبق این نظر هم باید گفت که نمی توان قبل از وقت، قصد امر غیري کرد چون غرضی وجود ندارد و اگر غرض محقق نباشد امر غیري هم وجود ندارد؛ و غرض زمانی به وجود می آید که ذی المقدمه واجب باشد و غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نمی کند مگر این که مقدمات به قصد عبادت انجام شوند؛ پس برای رسیدن به غرض باید امر غیري متوجه مقدمه باشد و اگر امر غیري نباشد اساساً راهی برای رسیدن به ذی المقدمه وجود نخواهد داشت، و بعد از وقت، روشن است که می توان وضو را به قصد امر غیري انجام داد و چیز دیگری لازم نیست.

اشکال اول: در واقع، بیان مرحوم آخوند جواب از اشکال نیست بلکه بیان اشکال است. اشکال این است که چرا طهارات ثلاث باید به نحو عبادی انجام شوند تا غرض از ذی المقدمه تحقق یابد؟ مرحوم آخوند در جواب می فرماید غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نمی کند مگر این که طهارات ثلاث به نحو عبادی انجام شوند.

اشکال دوم: لازمه بیان شیخ این است که جمیع مقدمات، عبادی شوند اگر غرض از ذی المقدمه تحقق پیدا نکند مگر این که مقدمه عبادی باشد؛ همچنین اگر آن چه که مصحح عبادیت ذی المقدمه است همان چیز مصحح عبادیت مقدمه باشد لازمه اش این می شود که تمام مقدمات نماز عبادی باشند؛ البته طهارات ثلاث مسلماً عبادی هستند اما این که تطهیر بدن از نجاست یا ستر عورت هم مقدمه عبادی باشند مطلبی است که هیچ کس به آن قائل نیست؛ بنابراین این پاسخ شیخ هم با چنین تالی فاسدی مواجه می شود.

۳-۲-۲- دیدگاه سوم شیخ و اشکالات آن

راه سومی که مرحوم شیخ انصاری پیشنهاد می کند تعدّد امر است؛ با این بیان که: برای این که مسأله عبادیت در باب نماز حلّ شود این بحث مطرح است که مولا نمی تواند قصد عبادیت و قصد امثال امر را در متعلّق اخذ کند؛ یعنی مولا نمی تواند امر به نماز کند به قصد همین امری که به نماز تعلّق پیدا کرده است. کسانی که قائلند اخذ قصد امر در متعلّق، محال است می گویند مولا برای این که به مکلف تلقین کند این عمل عبادی بوده و مکلف باید عمل را به قصد امر انجام دهد باید ابتدا امر را به ذات عمل - یعنی به خود نماز - متعلّق کند و سپس در امر دوّمی بگوید آن نمازی که متعلّق امر اول است باید به قصد همان امر اول انجام بشود. از این راه مسأله عبادیت نماز حلّ می شود، زیرا امر غیری به ذات این طهارات ثلاث تعلّق پیدا می کند، و آنگاه مولا در امر دوّمی امر می کند که این وضو و غسل و تیمّم باید به نحو عبادی انجام شود (کلانتری، ۱۳۸۳: ۳۵۲/۱).

ثمره این دیدگاه آن است که همان طور که ذی المقدمه برای عبادت، نیاز به امر دوم دارد مقدمه هم برای عبادت، نیاز به امر دوم دارد؛ منتها این امر دوم باید یک امر توصلی باشد و معقول نیست که امر دوم، تعبدی باشد. اگر امر دوم هم تعبدی باشد خود عبادت این هم نیاز به یک امر دیگری دارد و هکذا؛ بنابراین امر دوم، امر توصلی است، حال اگر کسی قائل شود که عبادت این مقدمات از راه امر دوم حاصل می شود آیا قبل از وقت می تواند وضو بگیرد یا خیر؟ چرا که امر دوم می گوید متعلق امر اول را به قصد امثال امر اول انجام بده و فرض این است که امر اول، یک امر غیری است و امر غیری قبل از وقت محقق نشده است و امر غیری به برکت وجود ذی المقدمه محقق می شود و وقتی مقدمه وجوب پیدا کند امر غیری محقق می شود، پس قبل از وقت، امر غیری نداریم؛ در نتیجه این امر دوم هم نمی تواند بگوید متعلق امر غیری را قبل از وقت به قصد امر غیری انجام بده؛ در نتیجه، روی این مبنا وضوی قبل از وقت باطل است و حتماً مکلف باید در داخل وقت که خود امر غیری وجود دارد وضو را بگیرد.

اشکال اول: آیا ذات الوضوء مقدمیت دارد؟ خیر، ذات وضو بدون قصد قربت مقدمه نیست، و وقتی مقدمه نباشد، امر غیری هم ندارد؛ زیرا امر مقدمی به چیزی تعلق می گیرد که حقیقتاً و به حمل شایع، مقدمه باشد. پس اصلاً طلب غیری در کار نیست تا زمینه را برای امر ثانی و متمم الجعل فراهم کند.

اشکال دوم: همان طور که اعتبار قصد قربت بر امر اول، محال است نسبت به امر دوم هم محال است؛ بنابراین مرحوم آخوند قصد عبادت و قصد امر را از راه حکم عقل استفاده می کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۲).

اشکال سوم: امری که به نماز تعلق پیدا کرده، یک امر نفسی است؛ چرا که مولا فرموده «صلِّ» و این امری که به نماز تعلق پیدا کرده، یک امر نفسی است و مولا می تواند در امر دوم بگوید که متعلق امر اول را به قصد امر اول انجام بده، اما در اینجا

امری که به متعلق- یعنی وضو و غسل- وارد شده، امر غیرى است و امر غیرى اساساً قابلیت تعبدیت ندارد هرچند به وسیله صد امر دیگر مولا نمى تواند بگوید متعلق امر اول را به قصد امر اول انجام بده؛ برای این که مجدداً اشکال بر مى گردد؛ بنابراین فرق امر غیرى با امر نفسى این است که هیچ گاه لازم نیست متعلق امر غیرى به قصد امر غیرى انجام شود، زیرا در آن عبادیت معتبر نیست.

۳-۲- دیدگاه نائینی و اشکالات آن

ایشان مى گوید: شرائط، در حکم اجزاء هستند؛ یعنی اگر مامور به دارای اجزاء و شرائط باشد همان طوری که خود اجزاء، مشمول امر نفسى هستند شرائط هم دارای امر نفسى هستند لکن اجزاء و شرائط، امر نفسى ضمنى دارند. توضیح این که وقتی مولا امر به نماز مى کند امر متعلق به نماز، نسبت به اجزاء توزیع مى شود و وقتی مولا مى گوید «أقیموا الصّلاه»، این امر بین اجزای نماز توزیع مى شود و انحلال پیدا مى کند؛ یعنی قرائت واجب مى شود، رکوع واجب مى شود و تمام اینها متعلق برای امر واقع مى شوند؛ بنابراین تمام اجزاء، امر نفسى ضمنى پیدا مى کنند و شرائط هم همین طور است؛ یعنی وضو که یکی از شرائط نماز است امر نفسى ضمنى پیدا مى کند و همان طوری که عبادیت اجزاء از راه امر نفسى ضمنى درست مى شود که باید به قصد قربت انجام شود در شرائط هم همین طور است؛ اگر وضو غیر از امر غیرى، دارای امر نفسى ضمنى هم باشد عبادیت وضو به برکت همین امر نفسى ضمنى محقق مى شود همان طوری که عبادیت اجزاء به برکت امر نفسى ضمنى محقق شد (خوئی، ۱۳۵۲: ۱/۱۷۵).

ثمره این دیدگاه آن است که طبق این مبنا، قبل از وقت هنوز امر متعلق به ذی المقدمه نیامده است، لذا نمى توان مقدمه را به قصد امر نفسى متعلق به ذی المقدمه انجام داد.

اشکال اول: بر فرض این که توزیع در باب اجزاء مورد قبول باشد و عنوان مامور به را داشته باشند اما این که توزیع و انحلال شامل شرائط هم بشود و آن هم امر ضمنى نفسى پیدا کند مورد قبول نیست، زیرا فرق بین شرائط و اجزاء این است که

شرائط، خارج از ماهیت مامور به هستند اما اجزاء، داخل در ماهیت مامور به می باشند (خوئی، ۱۴۱۷: ۴۰۰/۲).

اشکال دوم: این که انحلال نسبت به همه شرائط محقق می شود و باید همه شرایط عبادی شوند عین محلّ نزاع است؛ چه آن که محلّ نزاع این است که چرا غرض از طهارات ثلاث بدون قصد عبادیت تحقق پیدا نمی کند و این جواب، اول بحث است. از سوی دیگر، اگر در شرائط هم این انحلال تحقق پیدا کند باید همه شرائط، عنوان عبادی را داشته باشد در حالی که احدی به آن ملتزم نیست.

اشکال سوم: هر امری - لایدعوا الا الی متعلّقه - فقط مکلف را به متعلّق خود دعوت می کند؛ و امری که به نماز تعلق پیدا کرده است لایدعوا الا الی الصلاه، و تنها به نماز دعوت می کند و هیچ امری به چیزی که متعلّق او واقع نشده است، دعوت نمی کند (خمینی، ۱۴۱۵: ۳۸۶/۱)؛ بنابراین اگر آن طور که مرحوم نائینی گفتند که مشکل عبادیت شرائط با همان امر متعلّق به نماز حلّ می شود به این معنا خواهد بود که وضو هم متعلّق امر به نماز باشد و همان طوری که نماز، متعلّق اقیموا الصلاه است وضو هم متعلّق اقیموا الصلاه باشد، که قطعاً کسی به آن ملتزم نیست؛ بنابراین تنها نماز متعلّق امر است و امر نمی تواند به وضو تعلق پیدا کند؛ در نتیجه، کلام مرحوم نائینی هم با این اشکالات مواجه است.

۴-۲- دیدگاه امام خمینی و اشکالات آن

تمام این اشکالاتی که در طهارات ثلاث وجود دارد برای این است که عبادیت، محتاج به امر است و امر غیری نمی تواند موجب عبادیت شود؛ پس برای تصحیح عبادیت طهارات ثلاث به ناچار بایستی امر دیگری را کشف نمایم، لذا علما قائل شدند به این که آن چه محقق و مصحح برای عبادیت است امر نفسی استجابی می باشد، اما امام خمینی می گویند برای این که فعلی را به قصد عبادیت و تعبد و تقرّب الی الله انجام دهیم وجود امر ضروری نیست، بلکه برای عبادیت، همین که یک فعلی

صلاحیت برای تقرّب الی الله را داشته باشد کافی است؛ لکن ما غالباً نمی دانیم که آیا فلان فعل، قابلیت عبادیت و تقرّب الی الله را دارد یا ندارد؟ بعضی از افعال ذاتاً مقرّبت دارند مانند سجده و تعظیم، اما همه افعال مقرّبت ذاتی ندارند؛ در این گونه افعال غالباً تنها منبعی که می تواند مقرّبت را بیان کند شارع است، لذا از طریق وحی می توان فهمید که آیا فلان عمل قابلیت تقرّب را دارد یا ندارد. در باب طهارات ثلاث مسأله همینطور است؛ یعنی علم داریم که عنوان مقدمه قرار داده شده، وضوی عبادی است نه وضوی مطلق، و شارع فرموده که اگر وضو به نحو عبادی واقع شود عنوان مقدمیت دارد؛ پس شارع بیان کرده وضو عملی است که قابلیت مقرّبت الی الله دارد و می توان به نحو عبادی، متعبّد به آن شد. سپس امام در ادامه با عبارت بل لایبعد ترقّی فرموده که به نظر ما ارتکاز متشرّعه بر این است که واجبات تعبدی را - مثل خود نماز و خود روزه - به قصد تقرّب اتیان می کنند، در حالی که از امری که متعلّق به آنهاست غفلت دارند؛ یعنی آن چه در ارتکاز متشرّعه وجود دارد این است که اعمال عبادی را فقط به قصد قربت انجام می دهند؛ و نماز را برای تقرّب به خدا می خوانند در حالی که از امری که متعلّق به نماز است به طور کلی غفلت دارند. البته این مطلب را به نحو قطعی بیان نکرده و با عبارت «لایبعد» چنین ادعایی می نمایند (خمینی، ۱۴۱۵: ۳۸۳/۱؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۸۶/۴؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۰: ۷۲/۱؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۷۸/۳؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ۳۵۶/۱؛ تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸: ۶۱/۲).

با این جواب، تمامی اشکالات پاسخ داده می شود؛ زیرا مشکل این بود که عبادیت، محتاج به امر است و عبادیت از راه امر غیر محقق نمی شود، حال با این پاسخ می گوئیم خود عمل قابلیت عبادیت را دارد؛ پس امر غیر، دخیل در عبادیت نیست و مشکل ترتّب ثواب هم حلّ می شود، زیرا به نظر ایشان بین عبادیت و ترتّب ثواب ملازمه وجود دارد.

ثمره این دیدگاه آن است که طبق این مبنا اگر کسی وضو را به عنوان این که ذاتاً صلاحیت عبادیت دارد انجام دهد این عمل صحیح است، اما یک صورت دیگر هم از

فرمایش امام استفاده می شود و آن این است که اگر کسی وضو را قبل از وقت انجام بدهد به داعی این که نماز را بعداً در وقت انجام خواهد داد این هم صحیح است، و این مورد، غیر از فرض قبلی است؛ چرا که گاهی کسی وضو را به قصد این که قابلیت عبادت دارد انجام می دهد، لذا نیازی نیست غایتی برای وضو در نظر بگیرد؛ یعنی وضو را برای خود وضو انجام دهد نه برای نماز و یا برای مسح قرآن؛ اما در فرض دیگر، می گوید وضو را بگیرد به قصد آن نمازی که بعداً در وقت خواهد خواند؛ یعنی وضو را به قصد نماز عبادی ای که مشروط به وضو است بگیرد، که این مورد هم صحیح است؛ در نتیجه، مبنای امام دو صورت دارد: صورت اول این که اساساً بدون این که قصد هیچ غایتی را داشته باشد فقط چون وضو ذاتاً صلاحیت عبادت را دارد انجام می شود، و بین قبل از وقت و بعد از وقت هم فرقی نیست. صورت دوم این است که اگر کسی وضو بگیرد اما نه به قصد این که ذاتاً صلاحیت عبادت را دارد بلکه به قصد یکی از غایاتش؛ مثلاً نماز لکن نمازی که هنوز واجب نشده و داخل وقت نشده است، در اینجا هم این وضوی قبل از وقت صحیح است (خمینی، ۱۴۱۵: ۳۸۷/۱).

اما اشکالی که در مورد فرض دوم وجود دارد این است که وضوی قبل از وقت طبق مبنای امام صحیح نیست، زیرا اگر وضو به قصد این که قابلیت عبادت دارد انجام شود پس قصد نماز لازم نیست؛ بنابراین، این که می توان وضو را قبل از وقت به قصد نماز در داخل وقت انجام داد به این معناست که عبادت وضو مربوط به نماز است و نماز هم که قبل از وقت واجب نیست. به عبارت روشن تر، بر فرض این که ملاک در عبادت، صلاحیت ذاتی وضو باشد اگر کسی وضو را به قصد نماز انجام دهد از دو حال خارج نیست: یا قصدش لغو است و در واقع، خود وضو صلاحیت دارد؛ که این حالت، در واقع همان فرض اول است؛ و یا وضو با قطع نظر از صلاحیت ذاتی انجام می گیرد که در این حالت، نماز هنوز واجب نشده است، لذا چگونه می توان وضو را قبل از وقت به عنوان عبادی انجام داد؟

اشکال اول: بر مبنای خود امام که قائل هستند به این که بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه وجود دارد مشکل ترتب ثواب حل می شود، اما طبق مبنای دیگر، که بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه نیست مسأله ترتب ثواب حل نمی شود؛ زیرا ممکن است عملی به قصد عبادت انجام شود اما ثواب بر آن مترتب نگردد.

اشکال دوم: آیا می توان هر جا عملی قابلیت برای عبادیت و تعبّد داشت به مجرد قابلیت، بتوان آن فعل را به نحو عبادت انجام داد یا این که خود قابلیت هم متوقف است بر این که شارع برای ما بیان کند؟ ابهامی که در عبارت امام وجود دارد این است که می فرماید این صلاحیت غالباً من الوحی الی الله به دست می آید. به نظر می رسد منظور امام این است که غالباً را در مقابل افعالی که ذاتاً مقرب هستند قرار داده اند؛ یعنی بعضی از افعالی را که ذاتاً مقرب نیستند خود مکلف، مقرّبت آنها را می فهمد اما برخی دیگر که اکثر افعال را شامل می شود برای قابلیت تقرّب، نیاز به بیان شارع دارد؛ پس خود امام می فرماید غالباً برای این که عملی مقرب الی الله باشد باید شارع بیان کند و وقتی نیاز به بیان شارع باشد هیچ راهی غیر از امر وجود ندارد. البته بر حسب فرض می توان گفت که شارع برای بیان اخبار می کند و می فرماید ای مردم، بدانید که در این عمل قابلیت برای تقرّب وجود دارد، اما روش شارع بما آنه شارع این گونه نیست که از این راه وارد شود؛ بنابراین راهی غیر از امر - چه وجوبی چه استحبابی - وجود ندارد. پس خود امام هم تصریح می کند که ما نمی توانیم قابلیت عبادت در فلان عمل را درک کنیم؛ البته اگر امکان فهم قابلیت وجود می داشت مکلف عمل را به قصد عبادیت انجام می داد، اما وقتی غالباً نیاز به بیان شارع دارد - که از جمله غالب موارد همان طهارات ثلاث است - چگونه می توان قابلیت تقرّب به وسیله شستن صورت و دست ها را درک کرد و به وسیله آن قصد تقرّب الی الله داشت؛ پس طبق فرمایش امام که می گوید عبادیت را تنها می توان بوحی من الله فهمید غیر از امر راهی باقی نمی ماند، زیرا روش شارع در چنین مواردی امر است؛ پس در نهایت به این نتیجه می رسیم که مقرّبت را باید از راه امر به دست آوریم.

۵-۲- دیدگاه بروجردی

برای حلّ مشکل عبادت و مسأله ترتّب ثواب باید به یکی از دو راه متوصّل شد: ۱- راه اول این است که طهارات ثلاث، استحباب نفسی دارد؛ یعنی همان راهی که مرحوم آخوند خراسانی پذیرفتند، اما مرحوم بروجردی می گوید در مورد وضو و غسل می توان استحباب نفسی را پذیرفت اما دلیلی بر این که تیمّم دارای استحباب نفسی باشد وجود ندارد؛ ۲- راه دوم این است که انجام مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه در حقیقت قصد وصول به امر نفسی می باشد و همین مقدار برای عبادت مقدمه کافی است؛ به عبارت دیگر، اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه ای که عبادی است اتیان کند در حقیقت، مقدمه را به قصد همان امر نفسی در ذی المقدمه اتیان می کند و همین مقدار برای عبادت مقدمه کافی است و مسأله ترتّب ثواب هم حلّ می شود (منتظری، ۱۴۱۵: ۱۸۸).

فرق این بیان با بیان مرحوم نائینی این است که مرحوم نائینی گفتند که امر نفسی متعلّق به اجزاء همان طوری که نسبت به اجزاء انحلال پیدا می کند نسبت به شرائط هم انحلال می یابد و خود شرائط هم دارای امر نفسی ضمنی هستند، اما مرحوم بروجردی گوید مقدمه، امر غیری دارد؛ حال اگر مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه عبادی انجام شود در حقیقت، مقدمه به قصد وصول به امر نفسی انجام می گیرد نه این که خود مقدمه، امر نفسی داشته باشد.

۶-۲- دیدگاه خوئی

برای عبادت طهارات ثلاث از دو مسیر می توان وارد شد: ۱- از راه امر نفسی استحبابی وارد شد و همچنان که دلیل بر وجود امر نفسی استحبابی بر وضو و غسل وجود دارد بعید نیست که چنین ادعایی را در مورد تیمّم هم داشته باشیم؛ بنابراین می توان ادعا کرد که تیمّم هم دلیل بر استحباب نفسی دارد، ۲- آن چه که محقق عبادت مقدمه است قصد وصول به ذی المقدمه است. به این بیان که اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهد این مقدمه، مضاف الی المولا می شود؛ یعنی

اگر اتیان مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه باشد سبب می شود این عمل نسبت به مقدمه، ارتباط با مولا پیدا کند و اگر عمل منسوب و مضاف الی المولا شود برای عبادیت کفایت می کند. در توضیح مطلب می فرماید که اگر کسی مقدمه را به قصد توصل به نماز انجام دهد همین که مقدمه را به قصد وصول به نماز انجام می دهد در جهت عبادیت کافی خواهد بود و لو این که از امر نفسی متعلق به ذی المقدمه غفلت کند (خوئی، ۱۴۱۷: ۲/ ۴۰۰ و ۴۰۱).

۱-۶-۲- ثمره دیدگاه خوئی و بروجردی

مرحوم خوئی می فرماید همان طوری که مکلف قبل از وقت می تواند وضو را به قصد امر نفسی استحبابی انجام بدهد می تواند به قصد وصول به ذی المقدمه هم انجام بدهد؛ حال اگر قبل از وقت برای رسیدن به ذی المقدمه ای که بعداً واجب می شود وضو بگیرد کافی است، زیرا اگر قبل از وقت به قصد وصول به ذی المقدمه وضو بگیرد این قصد، منشأ عبادیت وضو است؛ و حال که منشأ عبادیت وضو است و شارع هم غیر از وضوی عبادی چیز دیگری نمی خواهد پس وضو عنوان عبادی پیدا می کند؛ لذا طبق این نظر، وضوی قبل از وقت یا به نیت امر استحبابی یا به نیت وصول به ذی المقدمه مانعی ندارد و بعد از وقت هم بلا اشکال صحیح است (همان: ۴۰۳/۲۲).

۲-۶-۲- اشکالات دیدگاه خوئی و بروجردی

اشکال اول: مرحوم بروجردی و مرحوم خوئی فرمودند که اگر مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه انجام گیرد مقدمه، عنوان عبادی را پیدا می کند؛ حال آن که در اینجا سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اتیان مقدمه عرفاً شروع در امتثال ذی المقدمه باشد و کسی که وضو می گیرد در واقع، شروع به امتثال امر مولا در ذی المقدمه - یعنی نماز - کرده است.
احتمال دوم: کسی که مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام می دهد عرف او را منقاد می داند، چون قصد وصول به ذی المقدمه را دارد.

احتمال سوم: کسی که مقدمه را شروع می کند خود مقدمه، عنوان عبادت پیدا می کند و ثواب به خاطر خود عمل به مقدمه داده می شود.

در احتمال اول و دوم، ثواب مربوط به ذی المقدمه بود. در احتمال اول چون این عمل مقرب است و شروع در امتثال ذی المقدمه می باشد پس ثواب دارد. در احتمال دوم این عمل مقرب است از جهت این که کشف از یک صفت انقیاد در نفس مکلف می کند؛ پس ثواب به جهت وجود صفت انقیاد در شخص است که مربوط به فاعل می باشد؛ و به عبارت دیگر، ثواب به جهت حسن فعلی نیست بلکه به جهت حسن فاعلی شخص است.

بیان مرحوم بروجردی و خوئی متفرع بر اثبات این است که اتیان مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه سبب می شود که ثواب بر خود این عمل مترتب بوده و عبادت هم مربوط به خود این عمل باشد، ولی در اینجا دو احتمال دیگر هم وجود دارد: ممکن است ثواب عبادت به خاطر شروع در امتثال ذی المقدمه باشد، و ممکن است مقربیت به خاطر صفت انقیاد باشد، و راهی که بتوان اثبات کرد اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهد خود مقدمه، عبادی شده و ثواب بر مقدمه مترتب می گردد وجود ندارد.

اشکال دوم: شبیه همان اشکالی است که به مرحوم نائینی وارد شد. طبق بیان مرحوم بروجردی و خوئی، هر مقدمه ای که به قصد وصول به ذی المقدمه انجام گیرد باید عبادی شود و مقدمه اگر به قصد وصول به ذی المقدمه باشد برای اثبات عبادت کافی است؛ و این مطلب در مورد طهارات ثلاث صحیح است اما در مورد سایر مقدمات مثل ستر عورت و تطهیر بدن از خبث برای نماز قطعاً عنوان عبادی ندارد و ثوابی هم بر آن مترتب نیست؛ لذا این نظر هم با چنین تالی فاسدی مواجه می شود.

اشکال سوم: اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهد بر مقدمه ثواب مترتب می شود، اما اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه

انجام دهد لکن ذی المقدمه باطل باشد طبق بیان شما مقدمه نباید عبادی باشد و نباید ثواب داشته باشد، حال آن که قطعاً صرف انجام وضو و غسل حتی اگر نماز باطل هم باشد دارای ثواب خواهد بود.

۳- تحقیق در مطلب و دیدگاه مختار

بعد از ورود امر غیرى، حدّ امر نفسى استحبابى از بین می رود اما ذاتش باقى می ماند؛ يعنى مصلحتى که در طهارات ثلاث وجود دارد به يك مصلحت قوی تر تبدل پیدا می کند. طهارات ثلاث، امر نفسى استحبابى دارند؛ يعنى دارای مصلحت هستند، اما نه يك مصلحت قوی و شدید، بلکه مصلحت در حدّ استحباب، حال که مقدمه برای نماز واقع می شوند حدّ استحباب از بین می رود؛ يعنى ترک عمل جایز بود و الان این جواز ترک از بین می رود، اما ذات استحباب که عبارت از وجود يك مصلحت است اشتداد پیدا کرده، و مصلحت ضعیف به مصلحت قوی تبدل پیدا می کند؛ در نتیجه، امر استحبابى نفسى مندک در امر غیرى می شود و اگر مندک در امر غیرى شد حال که طهارات ثلاث امر غیرى دارند باز هم می توان عبادت آنها را به وسیله همان امر نفسى استحبابى که مندک در امر غیرى شده، تحصیل کرد و همین مقدار کافى است که قصد عبادت کنیم.

اگر کسى قائل شود به این که با ورود امر غیرى، حدّ استحباب از بین می رود این اشکال قابل جواب نیست؛ به عبارت دیگر، هم کسانى که قائل به انهدام امر استحبابى هستند و هم کسانى که قائل به اندکاک امر استحبابى در امر وجوبى غیرى هستند هر دو در يك مطلب مشترک هستند و آن این که با ورود امر غیرى، حدّ استحباب از بین می رود؛ با این تفاوت که قائلین به انهدام معتقدند هم حدّ و هم ذات از بین می رود، ولی قائلین به اندکاک معتقدند تنها ذات باقى می ماند؛ بنابراین هر دو گروه با این اشکال مواجه می شوند، زیرا فرض این است که امر استحبابى، مقرّبت را می آورد در حالى که با ورود امر غیرى، حدّ استحباب از بین رفته است، يعنى آن چه که سبب عبادت بوده از بین می رود و دیگر چیزى برای تصحیح عبادت باقى نمى ماند و

راهی برای اثبات این که باید وضو را به قصد قربت انجام داد باقی نمی ماند، زیرا آن چه که قصد قربت و عبادت را درست کرده بود امر استحبابی بود که آن هم اکنون از بین رفته است؛ اما اگر این مبنا را بپذیریم که با آمدن امر غیر، امر استحبابی باقی می ماند مشکل حل می شود؛ بنابراین کسی که وضو را به قصد امر غیر انجام دهد چه التفات به عبادت داشته باشد و چه التفات نداشته باشد اجمالاً امر استحبابی که متعلق به ذات وضو است را هم قصد کرده است؛ لذا هیچ راهی برای عبادت وجود ندارد الا این که امر استحبابی نفسی به حدّ خود باقی بماند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **کفایه الاصول**، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق)، **نهایه الدرایه فی شرح الکفایه**، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- تقوی اشتهاردی، حسین (۱۴۱۸ق)، **تنقیح الاصول**، تقریرات درس امام خمینی، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، **مناهج الوصول الی علم الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **محاضرات فی اصول الفقه**، ج ۲، چ ۴، قم: دار الهادی.
- _____ (۱۳۵۲ش)، **أجود التقريرات**، تقریرات درس محمدحسین نائینی، ج ۱، قم: مطبعه العرفان.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، **تهذیب الاصول**، تقریرات درس امام خمینی، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، **العروه الوثقی فیما تمّ به البلوی**، تحقیق محسنی سبزواری، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قوچانی، علی (۱۴۳۰ق)، **تعلیقه القوچانی علی کفایه الاصول**، ج ۱، قم: بنیاد محقق طباطبائی.
- کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳ش)، **مطارح الانظار**، تقریرات درس شیخ انصاری، ج ۱، چ ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۳۱ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۸ - بهار و تابستان ۹۷

- محمدی، علی (۱۳۸۵ش)، شرح کفایه الاصول، ج ۲، چ ۴، قم: انتشارات امام حسن بن علی (ع).
- مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۳۷۶ش)، جواهر الاصول، تقریرات درس امام خمینی، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ملکی اصفهانی، محمود (۱۳۸۱ش)، اصول فقه شیعه، تقریرات درس محمد فاضل موحدی لنگرانی، ج ۴، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، نهاییه الاصول، تقریرات درس آیه الله بروجردی، تهران: تفکر.
- موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۰ق)، معتمد الاصول، تقریرات درس امام خمینی، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

